

مکارم الاخلاق

شرح احوال زندگانی امیر علی شیرنوابی

تألیف

غیاث الدین بن ہمام الدین خواند میر

(۱۸۰ - ۹۴۲ھ ق)

مقدمہ، تصحیح و تحقیق

محمد اکبر عشق

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، ۸۸۰ - ۹۲۲ ق.
 مکارم الاخلاق: شرح حال امیرعلی شیر نوایی / تألیف غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر: مقدمه،
 تصحیح و تحقیق محمد اکبر عشیق - تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، آینه میراث، ۱۳۷۸.
 ۲۹۵ ص: نمونه - (میراث مکتوب: ۶۷ تاریخ و جغرافیا: ۷)
 ISBN 964-6781-28-4
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 Ğeyāg al-Din ibn Homām al-Din Xwāndmir
 Makārem Al-Axlaq
 ص.ع. لاتینی شده:
 کتابنامه: ص. [۲۸۹ - ۲۹۵: همچنین به صورت زیر نویس.
 ۱. امیرعلی شیر نوایی، علیشیر بن کیچکنه ۸۲۴ - ۹۰۶ ق. ۲. نثر فارسی - قرن ۱۰ ق. ۳. ایران
 - تاریخ - تیموریان، ۷۷ - ۹۱۱ ق. الف. عشیق، محمد اکبر، ۱۳۲۲ - مصحح و مقدمه نویس.
 ب. عنوان.
 ۷ م ۹ خ / ۱۱۳۲ DSR
 ۹۵۵/۰۶۶۵۲
 ۷۸ - ۹۵۰۱ م
 کتابخانه ملی ایران



مکارم الاخلاق

شرح حال امیرعلی شیر نوایی

تألیف: غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر

مقدمه، تصحیح و تحقیق: محمد اکبر عشیق

ناشر: آینه میراث «وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب»

چاپ اول: ۱۳۷۸

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۴ - ۲۸ - ۶۷۸۱ - ۹۶۴

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

این اثر زیر نظر مرکز نشر میراث مکتوب انتشار یافته است.

همه حقوق متعلق به مرکز نشر میراث مکتوب و محفوظ است

نشانی مرکز نشر میراث مکتوب: تهران، ص. پ: ۵۶۹ - ۱۳۱۸۵، تلفن: ۳ - ۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۴۰۸۷۵۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دریابی از فرهنگ پر مایه اسلام و ایران در سخن های خطی موج می زند. این نسخه ها، در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ هویت نامه ما ایرانیان است. بر عمده هر نسبی است که این میراث پر ارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به حیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

باینده کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و جمع در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگر چه بارها بطبع رسیده منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیاناً کتب و کتابها و رساله های خطی و طیفه های است بر روش متحان و مؤسسات فرهنگی. مرکز نشر میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۴ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های متحان و مصحان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سبب نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون مناسب تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

مرکز نشر میراث مکتوب

تقدیم به :

استادان صاحبِ دلِ عرصہِ فرهنگ و سیاست:
دکتر عبدالاحمد جاوید، دکتر عبدالصمد حامد،
محمد سرور ہمایون، علی محمد زہما



فهرست مطالب

پیشگفتار

۱۷	زندگانی خواندمیر.....
۱۸	دودمان خواندمیر.....
۱۸	راه یافتن خواند میر به دربار سلطان حسین بایقرا.....
۱۹	مأموریت‌های خواندمیر.....
۱۹	مرگ نوایی و پیوستن خواندمیر به دربار بدیع الزمان میرزا.....
۱۹ - ۲۲	چیرگی صفویان بر هرات و نگارش تاریخ حبیب السیر.....
۲۳	ترک هرات به قصد قندهار.....
۲۴	رسیدن خواند میر به هند و راه یافتن به دربار ظهیر الدین محمد بابر.....
۲۵	مرگ بابر و پیوستن به دربار همایون.....
۲۵	نگارش قانون همایونی و یافتن لقب امیر الاخبار از سوی همایون.....
۲۵	مرگ خواندمیر.....
۲۶	فرزندان خواند میر.....
۲۷ - ۳۱	آثار خواند میر.....
۳۱ - ۳۵	نگاهی به مکارم الاخلاق.....
۳۵، ۳۶	معرفی نسخه‌های خطی مکارم الاخلاق.....

مکارم الاخلاق

۳۹	دیباجه مکارم الاخلاق.....
۴۱	شهرت کامل خواندمیر.....
۴۲	سبب تصنیف مکارم الاخلاق.....
۴۵	ختم دیباجه به نام سلطان حسین بایقرا.....

مقدمه

- ۴۷ در بیان فضیلت مکارم الاخلاق و ذکر ولادت با سعادت آن ملاذ اکابر آفاق
- ۴۸ هفدهم رمضان ۸۸۴ هـ. ق تولد امیر علی شیر و یادی از سلطنت شاهرخ سلطان
- ۴۹ رویدادهای هفدهم رمضان در تاریخ
- ۵۰، ۴۹ خرد سالی امیر علی شیر نوایی

مقصد اول

- ۵۳ در بیان شرف و منزلت عقل و ادراک
- ۵۳ نظر پیامبر درباره عقل
- ۵۵ حکایت اول: رویداد سال ۸۷۴ و توجه میرزا یادگار به تسخیر خراسان
- ۵۶ حکایت دوم: تسلط میرزا یادگار محمد بر هرات، مشورت دادن امیر علی شیر به سلطان حسین

مقصد دوم

- ۵۹ در بیان فضیلت علم و مرتبه علماء
- ۶۰ نظر پیامبر درباره علم و مقام علماء
- ۶۰ ابیات علی علیه السلام و التّحیة در وصف علم
- ۶۱ تحصیلات امیر علی شیر در هرات و سمرقند
- ۶۱ مصاحبت امیر علی شیر نوایی با خواجه فضل الله ابواللیثی در سمرقند
- ۶۱ آمدن امیر علی شیر نوایی در روزگار سلطان حسین به هرات
- ۶۱ مصاحبت نوایی با محمد نظامی
- ۶۲ هرات و مجلس فرهنگی امیر علی شیر
- ۶۳ مدارس که امیر علی شیر بنا کرده است: مدرسه اخلاصیه و استادان آن
- ۶۳ خانقاه اخلاصیه و علما و مدرّسان آن
- ۶۳ شفاییه و مدرّسان آن
- ۶۳ مدرسه نظامیه و مدرّسان آن
- ۶۳ مدرسه خسرویه، وجه تسمیه و مؤسس آن
- ۶۵، ۶۴ کتابهای که دانشمندان روزگار امیر علی شیر نوایی به نام وی تصنیف کرده اند

مقصد سوم

- ۶۷ در بیان فضیلت شعر و عظم شأن شعرا
- ۶۸ جنگ حنین و شعر حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم
- ۶۹ شعر و انواع آن از نظر خواند میر
- ۷۰ شعر ترکی امیر علی شیر

- ۷۰ اقامت امیر علی شیر در مرو و تتبع قصیده بحر الابرار
- ۷۰ پاسخ جامی به امیر علی شیر نوایی
- ۷۱ منظومات امیر علی شیر، خمسه ترکی
- ۷۲ چهار دیوان ترکی امیر علی شیر: غرایب الصغر، نوادر الشبّاب، بدایع الوسط و فوائد الکبر
- ۷۲ مصنفات امیر علی شیر: میزان الادوار، چهل حدیث و سبب تألیف هر یک
- ۷۳ دیوان قصاید و غزلیات فارسی
- ۷۳ رساله مفردات در شرح اعمال معما
- ۷۴ نمونه معماهای امیر علی شیر
- ۷۶ ماده تاریخ هایی که امیر در مرگ بزرگان هم عصرش سروده
- ۷۸ فهرست آثار جامی و دیگر بزرگانی که آثاری به نام امیر علی شیر نوایی تصنیف کرده‌اند

مقصد چهارم

- ۸۱ در ذکر فضیلت انشا و بیان افاضل سخن آرا
- ۸۱ معنای انشا از نظر خواند میر
- ۸۳ مجالس النفایس
- ۸۳ تاریخ مجمل در ذکر انبیاء مرسلین، تاریخ مجمل در بیان احوال ملوک عجم
- ۸۳ خمسة المتحیرین
- ۸۳ منشات ترکی
- ۸۳ رساله در بیان احوال امیر سید حسن
- ۸۳ رساله در ذکر اطوار پهلوان محمد ابوسعید
- ۸۳ محبوب القلوب
- ۸۴ رقعہ‌ای امیر علی شیرنوایی در نصیحت خواجه افضل الدین محمد و خواجه شهاب الدین عبدالله
- ۸۵ آثار منتوری که علمای هم عصر امیر علی شیر به وی اهدا کرده‌اند

مقصد پنجم

- ۸۷ در بیان انداختن ذخایر عقبی و اعراض از دنیا و مافیها
- ۹۰ سال ۸۹۲ هـ. ق و رفتن امیر علی شیر به استرآباد و برگشت وی از آنجا
- ۹۱ امیر علی شیر و رابطه وی با جامی و کتابهایی که در محضر وی خوانده
- ۹۱ نسایم المحبّه و رساله لسان الطیر دو اثر عرفانی امیر علی شیر
- ۹۱ فهرست خانقاهها، پلها و حمامهایی که امیر علی شیر در اطراف خراسان ساخته

مقصد ششم

- ۹۵ در بیان رعایت ارکان شریعت حضرت رسالت علیه السلام و التحیات

- ۹۶ امیر علی شیر و تعیین محتسب در هرات
- ۹۶ ساختن مسجدی در محاذی باغ مرغنی
- ۹۶ تعمیر مسجد جامع هرات
- ۹۹ ساخت منبر از سنگ مرمر به دستور امیر علی شیر
- ۱۰۰ قطعه تاریخ اتمام منبر سنگی
- ۱۰۰ سال و پایان کار مسجد جامع هرات
- ۱۰۱ فهرست مساجدی که به دستور امیر علی شیر ساخته شده
- ۱۰۲ رمضان و سفره افطار امیر علی شیر
- ۱۰۳ سال ۹۰۴ ه. ق و درخواست امیر علی شیر از سلطان حسین بایقرا به جهت ادای فریضه حج
- ۱۰۴ نامه سلطان حسین بایقرا به امیر علی شیر در پاسخ به نامه فریضه حج نوایی
- ۱۰۶ انصراف امیر علی شیر از سفر حج و آمدن به هرات
- ۱۰۷ جشن امیر علی شیر در آستانه علیه انصاریه
- ۱۰۸ فهرست بزرگانی که در جشن انصاریه شرکت داشتند
- ۱۰۹ ساختن خانقاه در جانب شرق آستانه انصاریه
- ۱۰۹ سال ۹۰۵ ه. ق و درخواست مکرر امیر علی شیر از سلطان حسین بایقرا به جهت ادای فریضه حج
- ۱۰۹ صورت اجازه نامه‌ای سلطان حسین به امیر علی شیر به جهت ادای فریضه حج
- ۱۱۲ فهرست بزرگان هرات و فسخ سفر دوم حج از سوی امیر علی شیر

مقصد هفتم

- ۱۱۵ در بیان رأفت و رحمت
- ۱۱۶ چهار حکایت درباره مهربانی، گذشت و وساطت امیر درباره مجرمان از سلطان و دیگران

مقصد هشتم

- ۱۲۱ در فضیلت تواضع
- ۱۲۴ حکایت عدی بن حاتم
- ۱۲۶ منصب مهر زدن امیر علی شیر نوایی در روزگار سلطان حسین و تواضع امیر
- ۱۲۷ دادخواه پرسیدن امیر علی شیر و شکایت مولانا قطب الدین محمد خوافی

مقصد نهم

- ۱۲۹ در شرف جود و سخاوت
- ۱۳۰ نظر جامی در کتاب بهارستان درباره جود
- ۱۳۱ حکایت درباره سخاوت امیر علی شیر نوایی
- ۱۳۳ پیشکش کردن محمد دهدار ایالت استراباد را به سلطان بدیع الزمان میرزا

- سال ۹۰۵ هـ. ق و قحطی در خراسان و بخشیدن مقدار غله در قلعه سبزواری به سلطان بدیع الزمان ۱۳۳
 پرداخت بدهی یکی از اولاد خواجه عبیدالله احرار توسط نوایی ۱۳۴
 امیر علی شیر و بخشیدن خانه به امیر برهان الدین عطاءالله ۱۳۵
 سال ۹۰۶ هـ. ق و پرداخت هزار دینار کپکی به جهت بدهی بلده و بلوکات هرات ۱۳۷

مقصد دهم

- در بیان لطایف و مطایبات ۱۳۹
 هیجده لطیفه و مطایبه امیر که در مواقع مختلف گفته ۱۴۱

خاتمه

- در ذکر بعضی از غرایب حالات و عجایب حکایات ۱۵۱
 حکایتی خرد سالی امیر و حوادثی که روی داده ۱۵۲
 حکایت خواب دیدن امیر علی شیر نوایی ۱۵۳
 توارد ادبی امیر علی شیر نوایی ۱۵۳
 حکایت مصحفی به خط خواجه یاقوت ۱۵۴
 سال ۹۰۵ هـ. ق و سرزنش خواجه یحیی فرزند خواجه عبیدالله احرار از سوی نوایی ۱۵۴
 ذکر انتقال عالی جناب مقرب الحضرت السلطانی به جهان جاودانی از عالم فانی ۱۵۷
 سال ۶۰۹ هـ. ق و حرکت امیر علی شیر از استرآباد به سوی هرات ۱۵۸
 رباط امیر شاه ملک و سکنه ای امیر علی شیر نوایی ۱۶۰
 عبدالحی و محمد گیلانی طیب و فصد کردن امیر علی شیر نوایی ۱۶۱
 درگذشت امیر علی شیر نوایی و دفن وی در جنب مسجد جامع ۱۶۲
 برگزاری روز چهل امیر علی شیر از سوی سلطان حسین بایقرا ۱۶۴
 ماده تاریخی که شاعران درباره مرگ امیر علی شیر سروده اند ۱۶۵

تعلیقات

- دارالسلطنه هرات و مسما شدن آن به این لقب ۱۷۱
 میمنه و سوابق تاریخی آن ۱۷۱
 باغ زاغان و سوابق تاریخی آن ۱۷۲
 خواجه فضل الله ابواللیثی و شرح حال وی ۱۷۳
 نهر انجیل و جایگاه آن در خراسان ۱۷۳
 امیر برهان الدین عطاء الله نیشابوری و شرح حال وی ۱۷۴
 قاضی اختیار الدین حسن ترتبی و شرح حال وی ۱۷۴
 امیر مرتاض و شرح حال وی ۱۷۵

- ۱۷۵ امیر جمال الدین عطاء الله اصیلی و شرح حال وی.
- ۱۷۶ امیر صدر الدین ابراهیم مشهدی.
- ۱۷۶ مدرسه نظامیه.
- ۱۷۷ مرو و سوابق تاریخی آن.
- ۱۷۸ میرزا محمد مشهور به کیچیک میرزا و شرح حال وی.
- ۱۷۸ کمال الدین مسعود شروانی و شرح حال وی.
- ۱۷۹ مولانا درویش علی طبیب و شرح حال وی.
- ۱۷۹ مولانا لطفی و شرح حال وی.
- ۱۸۰ خمسه ترکی امیر علی شیر نوایی و سال تألیف آن.
- ۱۸۱ غرایب الصغر و سال تألیف آن.
- ۱۸۱ نوادر الشباب و سال هابی تألیف آن.
- ۱۸۱ بدایع الوسط.
- ۱۸۲ فواید الکبر.
- ۱۸۲ میزان الاوزان.
- ۱۸۲ ترجمه چهل حدیث.
- ۱۸۲ دیوان قصاید فارسی و مقدمه آن.
- ۱۸۴ رساله مفردات در فن معما.
- ۱۸۴ مولانا طوطی و شرح حال وی.
- ۱۸۴ خواجه ناصر الدین عبیدالله و شرح حال وی.
- ۱۸۵ پهلوان محمد ابو سعید و شرح حال و رابطه وی با امیر علی شیر نوایی.
- ۱۸۵ مولانا اهلی شیرازی و شرح حال وی.
- ۱۸۶ خواجه مسعود گلستانی و شرح حال وی.
- ۱۸۷ مولانا شمس الدین محمد بدخشی و شرح حال وی.
- ۱۸۸ امیر نظام الدین احمد سهیلی و شرح حال وی.
- ۱۸۹ امیر کمال الدین حسین جلایر و شرح حال وی.
- ۱۸۹ مولانا نظام الدین استرابادی و شرح حال وی.
- ۱۸۹ مولانا فصیح الدین صاحب دارا و شرح حال وی.
- ۱۹۰ مجالس النفایس و ترجمه های فارسی آن.
- ۱۹۱ تاریخ مجمل در ذکر انبیاء مرسلین و سال تألیف آن.
- ۱۹۱ تاریخ مجمل در بیان احوال ملوک عجم.

۱۹۲	خمسة المتحیرین و چگونگی تألیف آن
۱۹۲	منشآت ترکی نوایی
۱۹۲	رساله در بیان احوال امیر سید حسن
۱۹۲	رساله در احوال پهلوان محمد ابوسعید
۱۹۳	محبوب القلوب
۱۹۳	خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید و شرح حال وی
۱۹۴	مولانا کمال الدین عبدالواسع و شرح حال وی
۱۹۵	نسایم المحبّة
۱۹۵	لسان الطیر
۱۹۵	خانقاه اخلاصیة و مدرسه اخلاصیة و جایگاه آن در خراسان
۱۹۶	خانقاه جماعتخانه سر مزار مولانا شمس الدین محمد تبادکانی و شرح حال وی
۱۹۶	عمارت سر مزار ابوالولید و شرح حال وی
۱۹۷	عمارت سر مزار امیر عبدالواحد و شرح حال وی
۱۹۷	خانقانه سر مزار شیخ فریدالدین عطار
۱۹۸	رباط سر خیابان
۱۹۸	تغوز رباط و سوابق تاریخی آن
۱۹۸	رباط سر کوجه علامت
۱۹۹	پل تولکی و سوابق تاریخی آن
۱۹۹	باغ مرغنی و سوابق تاریخی آن
۱۹۹	مسجد جامع پل کارد
۲۰۰	مولانا نظام عبدالحی طیب و شرح حال وی
۲۰۰	فلوری و محلّ ضرب آن
۲۰۱	شمس الدین محمد روجی و شرح حال وی
۲۰۱	شیخ جلال الدین ابوسعید پورانی و شرح حال وی
۲۰۱	خواجه کلان و شرح حال وی
۲۰۲	حمید الدین تبادکانی و شرح حال وی
۲۰۲	امیر ابراهیم مشعشع
۲۰۲	امیر صدر الدین یونس و شرح حال وی
۲۰۳	خواجه عبدالرحمان
۲۰۳	احمد تفتازانی و شرح حال وی

۲۰۳	مولانا کمال الدین حسین کاشفی و شرح حال وی
۲۰۴	آمویه و سوابق تاریخی آن
۲۰۵	بدیع الزمان میرزا و شرح حال وی
۲۰۶	امیر سید حسن اردشیر و شرح حال وی
۲۰۶	مولانا قطب الدین خوافی و شرح حال وی
۲۰۷	خواجه حسین گیرنگی و شرح حال وی
۲۰۷	محمد معمایبی و شرح حال وی
۲۰۷	مولانا صانعی و شرح حال وی
۲۰۸	میر سر برهنه و شرح حال وی
۲۰۹	آصفی هروی و شرح حال وی
۲۱۰	مسجد جامع هرات و سوابق تاریخی آن
۲۱۱	میرک نقاش و شرح حال وی
۲۱۲	خواجه حافظ محمد خطاط و شرح حال وی
۲۱۲	شاه بخت پادشاه اوزبک و شرح حال وی

فهرستها

۲۱۵	۱. آیات قرآن
۲۱۷	۲. احادیث، اخبار و امثال
۲۲۱	۳. ابیات و مصراعهای فارسی
۲۲۷	۴. ابیات و مصراعهای عربی و ترکی
۲۲۹	۵. ماده تاریخها
۲۳۳	۶. معماها
۲۳۵	۷. نامها و اصطلاحات دیوانی
۲۳۷	۸. اصطلاحات دبیری
۲۴۳	۹. نام کسان
۲۵۵	۱۰. نام طایفه‌ها، فرقه‌ها و طریقه‌ها
۲۵۷	۱۱. نام جایها
۲۶۷	۱۲. نام کتابها
۲۷۵	۱۳. واژه‌نامه
۲۸۹	مشخصات مراجع

پیشگفتار

غیاث الدّین فرزند همام الدّین که بیشتر با نامهای خواندمیر، خوندمیر، خوندامیر، خواندامیر و آخوند امیر شناخته شده، یکی از تاریخنگاران بزرگ و نامور زبان پارسی در پایان سده نهم و آغاز سده دهم هجری بوده که در روزگار فرمانروایی تیموریان هرات و هند می‌زیسته است.

پدرش همام الدّین محمّد فرزند برهان الدّین محمّد شیرازی، مدّتی در دستگاه میرزا سلطان محمود (۹۰۰ - ۸۵۷ هـ ق / ۱۴۹۵ - ۱۴۵۳ م) فرزند میرزا ابوسعید گورکانی وزارت داشت^۱ و در هرات می‌زیست. وی دختر میرخواند، نویسنده تاریخ روضة الصّفا را به زنی گرفت و به همین سبب خواندمیر به پاس احترام از استاد و پدر بزرگ خود پیوسته از میرخواند به عنوان حضرت مخدومی ابوی^۲ یاد کرده است و همین عنوان موجب اشتباه برخی تاریخنگاران شده است که او را فرزند میرخواند بدانند، در حالی که وی در حیب السّیر در ضمن شرح حال سیّد برهان الدّین خواند شاه، درباره چگونگی قرابت خویش با مؤلف روضة الصّفا می‌نویسد:

نسب شریف آن حضرت به چهار واسطه به خواند شاه سیّد اجل بخاری که در سلک

۲. حیب السّیر، ج ۴ / ۱۳ و ۳۴۱.

۱. حیب السّیر، ج ۴ / ۹۸.

اعاظم سادات ماوراء النهر انتظام داشت، اتصال می‌یابد و سلسله آبا و اجداد سید اجل به زید بن امام زین العابدین - علیهما السلام - منتهی می‌گردد، و پدر عالی گهر امیر خاوند شاه، کمال الدین محمود نام داشت و چون سید محمود به ریاض رضوان انتقال نمود، سید خاوند در صغر سن بود و بواسطه نوایب روزگار از وطن مألوف سفر کرده، در قبه السلام بلخ رو به تحصیل علوم و اکتساب فنون محسوس و مفهوم آورد و به اندک زمانی در سلک اعظم دانشمند زمان انتظام یافته به سلوک راه آخرت مشغول گشت و از بلخ سفر فرموده، خود را به صحبت مشایخ عظام هرات رسانید و شیخ بهاء الدین عمر نسبت به آن حضرت محبت بی‌نهایت داشت...

بعد از فوت شیخ بهاء الدین عمر از هرات به بلخ مراجعت فرمود و در سنه^۱ (۹) وفات یافت و از آن حضرت سه پسر ماند: امیر خواند محمد که والد بزرگوار والده مسوده اوراق است و سید نظام الدین سلطان احمد که سالها در ملازمت سلطان بدیع الزمان میرزا، منصب صدارت داشت و سید نعمت الله که مجذوب متولد شده بود.^۲

از اشارات خواندمیر در نگاشته‌هایش پیداست که دودمان میرخواند به پرهیزگاری و دانش معروف بودند و خواندمیر نیز تحت توجهات جدّ مادری خود رشد یافت و به علم و ادب بویژه تاریخ توجهی شایان از خود نشان داد و در تاریخنگاری از سرآمدان روزگار خود شد.

مآخذ عصری خواندمیر و پژوهشگران معاصر درباره سال تولّد وی اختلاف نظر دارند، اما از گفتار خود وی در حبیب السیر که در سال (۹۲۷ ه. ق. / ۱۵۲۰ م.) شروع به نگارش آن کرده است، چنین پیداست که هنگام نوشتن اثر یاد شده سال عمر او از «حدود اربعین، هفت - هشت مرحله^۳» بیشتر بوده است. پس می‌توان گفت که خواندمیر حدود سال (۸۸۰ ه. ق. / ۱۴۷۵ م.) در هرات زاده شده است.

خواندمیر در جوانی به دربار سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ - ۸۷۲ ه. ق. / ۱۵۰۶ -

۱. چنین پیداست در نسخه‌های چاپی حبیب السیر، که ظاهراً مؤلف جای ارقام سال فوت سید برهان الدین را

۲. حبیب السیر، ج ۴ / ۱۰۵.

بیاض گذارده بوده است.

۳. حبیب السیر، ج ۱ / ۴.

۱۴۶۸ م.) راه یافت و بزودی مورد توجه و عنایت امیر علی شیر نوایی (۹۰۶ - ۸۴۴ ه. ق. / ۱۵۰۰ - ۱۴۴۰ م.) قرار گرفت. و به یاری او نخستین اثر خود، *مآثر الملوک* را در سال (۹۰۳ ه. ق. / ۱۴۹۸ م.) یا پیش از آن به نگارش درآورد. در سال (۹۰۴ ه. ق. / ۱۴۹۹ م.) نوایی کتابخانه خود را در اختیار خواندمیر قرار داد و او هم از این فرصت بهره برد و دومین اثر خود *خلاصة الاخبار* را پس از گذشت شش ماه فراهم آورد و آن را نیز در سال (۹۰۵ ه. ق. / ۵۰۰ - ۱۴۹۹ م.) به امیر علی شیر پیشکش کرد. در سال (۹۰۶ ه. ق. / ۱۵۰۰ م.) امیر علی شیر - حامی خواندمیر - در گذشت. مرگ نوایی بر خواندمیر تأثیر ژرفی بر جای گذاشت، که آن تأثیر را می‌توان از قطعه‌ای که در رثای امیر سروده است به خوبی دریافت^۱.

خواندمیر پس از مرگ نوایی، به خدمت بدیع الزمان میرزا (فرزند سلطان حسین بایقرا) در آمد و پس از چندی به وزارت شاهزاده مذکور برگزیده شد. بدیع الزمان نسبت به وزیر خردمند خود احترام زیادی قایل بود، او را محرم اسرار خود می‌دانست، کمتر نکته‌ای را از وی پنهان می‌داشت و بیشتر امور دیوانی و مأموریت‌های سیاسی را به او واگذار می‌کرد، نخستین مأموریتی که به خواندمیر واگذار شد زمانی بود که محمد خان شیبانی (۹۰۹ ه. ق. / ۱۵۰۳ م.) بر خراسان تاخت. بدیع الزمان میرزا برای جلوگیری از پیشروی اُزبکان شیبانی از پدرش یاری خواست، اما سلطان حسین میرزا بر اثر رنجشی که از پسر خود داشت به درخواست وی توجهی نشان نداد^۲. بناچار بدیع الزمان با اندیشه و تدبیر خود در صدد جلوگیری از پیشروی اُزبکان برآمد:

بنا بر استصواب اصحاب رأی و تدبیر، خاطر مهر تأثیر بر آن قرار داد که از امراء عظام امیر شجاع الدین ذوالنون ارغون و ناصرالدین عمر... نزد امیر خسرو شاه رفته به هر نوع که توانند او را مستمال و مطمئن گردانند... و امرا با هزار سوار عازم قندز گشته مسؤد اوراق نیز حسب الحکم در مرافقت ایشان روان شد^۳.

۱. مقدمه محمد هدایت حسین بر: قانون همایونی، ص ۱۹ و XVIII؛ تاریخ ادبیات فارسی، ص ۲۸۲، ۲۸۳؛ همین

۲. حیب السیر، ج ۴ / ۲۹۲ - ۲۹۹.

کتاب ص ۴۳.

۳. حیب السیر، ج ۴ / ۳۰۳.

زمانی که هیئت امرا به قندز رسید، امیر خسرو شاه حکمران آن سامان دستخوش حملات محمود سلطان، برادر محمد خان شیبانی، قرار گرفته بود و نمی‌توانست به بدیع‌الزمان میرزا یاری رساند. اندکی پس از این رخداد امیر خسرو شهر را رها کرد و به کوهستان گریخت. امیر ذوالنون که در رأس هیئت قرار داشت گفت:

«شهری چنین معمور را به تصرف ازبکان گذاشتن و از این موضع رایت معاودت افزایش شیوه مردان مرد... نیست، بلکه انساب آن است که به قندز رویم و آن بلده را مستحکم ساخته به تصرف محمود سلطان باز نگذاریم. امراء در امضاء این عزیمت با امیر ذوالنون اتفاق نموده... راقم حروف را فرمود که به سرعت هر چه تمامتر خود را به ملازمت حضرت سلطانی رساند... چون امیر ذوالنون در ظاهر قندز نزول نمود، به تحقیق پیوست که مولانا محمد ترکستانی در قندز صغار و کبار را به متابعت محمد خان شیبانی مایل گردانید»^۱.

پس از مرگ سلطان حسین بایقرا (در روز دوشنبه ۱۱ ذی الحجه ۹۱۱ ه. ق. / ۱۵۰۵ م.) سلطنت به موجب وصیت وی میان دو تن از فرزندان: بدیع‌الزمان میرزا و مظفرحسین تقسیم شد و هر یک از آن دو شاهزاده برای اداره امور دیوانی خود وزیری برگزیدند. به نوشته خواندمیر «صدارت بدیع‌الزمان میرزا به قاعده مستمره به مسود اوراق و مولانا غیاث‌الدین جمشید جلالی تعلق گرفت»^۲؛ این وزیر دانشمند به پاس حمایت و اعتمادی که سلطان حسین بایقرا در دوران زمامداری خود به وی داشت در مقابل خاندان تیموری وفادار ماند و بدین جهت تا واپسین روزهای سلطنت بدیع‌الزمان میرزا در هرات باقی ماند؛ اما مرگ سلطان حسین بایقرا - که در روزگار وی هرات از نظر اقتصادی رونق یافته و از طرفی به کانون علمی تبدیل شده بود - موجب شد تا در میان فرزندان و خویشان او - که هر یک در دستگاه وی صاحب مقامی بودند - کشمکشهایی رخ دهد و زمینه را برای چیرگی ازبکان شیبانی فراهم سازد. چنانکه امیر محمود خواندمیر از دوران سلطنت فرزندان بایقرا به تلخی یاد کرده است و چنین می‌نویسد:

«بعد از انقضای یک سال از فوت خسرو صاحب کمال، شایبک خان که از اعظم

۱. حبيب الشير، ج ۴ / ۳۰۴.

۲. حبيب السیر، ج ۴ / ۳۶۴، ۳۶۵.

نبایر ابوالخیر بوده و در الوس چنگیز خان و هلاکوخان در شجاعت و دلاوری و بهادری مانند او پادشاهی برمسند فرمانروایی متمکن نگشته، از قبه الاسلام بلخ متوجه بلده هرات شد و در موضع مرل از ولایت بادغیس که داخل ولایت هرات است، میرزا بدیع الزمان و مظفرحسین میرزا، که به شوکت در دار السلطنه مذکور قایم مقام والد ماجد خود بودند، شکست داده، بر تخت سلطنت هرات متمکن گردید.^۱

بدیع الزمان میرزا پس از شکست در جنگ «مرل» به هرات بازگشت و از آنجا رهسپار گرگان شد و به دربار شاه اسماعیل صفوی پناه برد و بدین گونه هرات در بهار (۹۱۳ ه. ق. / ۱۵۰۷ م.) به تصرف اُزبکان شیبانی درآمد و دولت تیموری که بیش از دو قرن در خراسان صاحب نفوذ و سلطه بود، از قدرت بیفتاد.

از دیگر سو، مردم هرات که از سختگیریهای اُزبکان شیبانی در هراس بودند، تصمیم گرفتند تا هرات را بدون پایداری به اُزبکان شیبانی تسلیم کنند. به نوشته خواندمیر، بدین منظور، روز جمعه هشتم محرم (۹۱۳ ه. ق. / ۱۵۰۷ م.) سادات، قضات و اکابر و اعیان هرات در مدرسه شیخ الاسلام جمع آمده، در باب واقعه‌ای که روی نموده بود، قرعه مشورت در میان انداختند. خواطر اکابر و اصاغر بر سلوک طریق اطاعت و انقیاد محمد خان قرار گرفته^۲، غیاث الدین خواندمیر را - که پس از نبرد مرل در هرات مانده بود - مأمور نوشتن نامه‌ای مبنی بر تسلیم شهر به محمد خان شیبانی کردند. خواندمیر نامه مزبور را نوشته و توسط برادرزاده خود مولانا عثمان - که محتسب شهر بود - به اردوگاه شیبانی فرستاد. مولانا هنوز به مقصد نرسیده بود که،

«در سرخیابان غارت یافت و پیاده و عریان نزدیک به تقوز رباط خود را به محمد تیمور سلطان رسانید و کیفیت حال خود را عرض کرد. محمد تیمور او را نزد پدر فرستاد»^۳.

محمد خان شیبانی پس از دریافت نامه مذکور، بزرگان شهر را امان داده، مولانا عبدالرحیم ترکستانی را که به نوشته خواندمیر «منقلب الاحوال و مختلف الاقوال و

۱. ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۱۲۹.

۲. حیب السیر، ج ۴ / ۳۷۶.

۳. حیب السیر، ج ۴ / ۳۷۶.

علامت یبوست دماغ و سوداویت مزاج در گفتار و کردارش پیدا بود^۱» به تصرف شهر مأمور کرد. مردم هرات اگر چه دست از پایداری و مقاومت برداشته و مطیع اُزبکان گشته بودند، اما از غارت و چپاول آنان برکنار نماندند. خواندمیر که پیش از رویداد مرل مقام صدارت داشت هم از زحمت و آزار اُزبکان به دور نماند و در رنج و زحمت با هراتیان شریک و همدرد بود. چنانکه در این باره در تاریخ حبیب السیر آمده است:

«در آن اوقات چندان محنت و مشقت متوجه ما گشت که شرح آن به نوشتن و گفتن راست نیاید، از جمله آنکه در مبادی احوال که مولانا عبدالرحیم از پشت دروازه خوش پایان آمده، در منازل جان مزید میرآخور - که نزدیک به دروازه مذکور است - منزل گزید. روزی امیر سلطان ابراهیم و محرر حروف و مولانا غیاث الدین جمشید جلال را فرمود که از گوسفندانی که نوکران ما اُلجه گرفته‌اند، شصت سر ستانده در وجه بهای هر گوسفندی مبلغ بیست تنگه خانی که ششصد دینار تبریزی باشد، جواب گویند، و ما انگشت قبول بر دیده نهاده، چون روز بیگاه بود و از جنس نوکر و خدمتکار کسی همراه نداشتیم، التماس نمودیم که امشب گوسفندان در همین دولتخانه باشند تا صباح کس فرستاده به منازل خود ببریم و قسمت کرده، بها جواب گوئیم. این ملتسم درجه قبول نیافت و ما به ناکام عوض عسماهایی که به تکلیف در ایام صدارت به دست می‌گرفتیم، چوبهای چوپانی برداشته، گوسفندان را در پیش انداختیم»^۲.

خواندمیر از سال (۹۱۳ ه. ق. / ۱۵۰۷ م.) تا تصرف هرات به دست صفویان، در آن سرزمین بود. شاه اسماعیل صفوی پس از آرامش ایران باختری به اندیشه کوتاه کردن دست تنگ‌چشمان اُزبک از ایران خاوری - بویژه هرات - افتاد و در سال (۹۱۶ ه. ق. / ۱۵۱۰ م.) متوجه خراسان شد. پس از قتل محمد خان شیبانی، در همان سال به دست سپاهیان شاه اسماعیل صفوی، تهدیدات اُزبکان موقتاً پایان پذیرفت و خواندمیر در پناه آرامش و آسایش نسبی که پدید آمده بود، فراغتی یافت و به نگارش وقایع مصیبت بار آن سالها مشغول شد^۳، اما این آرامش دیری دوام نیافت و با یورش عبیدالله خان اُزبک در

۱. حبیب السیر، ج ۴ / ۳۸۱.

۲. حبیب السیر، ج ۴ / ۳۸۲، ۳۸۳.

۳. حبیب السیر، ج ۴ / ۳۹۴؛ تاریخ ادبی ایران، ج ۳ / ۵۹۹ - ۶۰۱.

سال (۹۱۹ ه. ق. / ۱۵۱۳ م.) به طرف خراسان، هرات بار دیگر مورد چپاول و غارت قرار گرفت. ظاهراً خواندمیر در تمام سالهای اغتشاش (۹۱۶ - ۹۲۰ ه. ق. / ۱۵۱۰ - ۱۵۱۴ م) همراه خانواده خود، به دور از دخالت در جنگهای مدعیان سلطنت، در روستای بشت غرجستان توطن داشت^۱، زیرا رویدادهای این دوران و به تبع آن هرات در تاریخ حبیب السیر به راستی و درستی مذکور است.

در اواخر سال (۹۲۰ ه. ق. / ۱۵۱۴ م.) میرزا محمد زمان - فرزند بدیع الزمان - به یاری امیر اردوشاه در غرجستان بر مسند حکومت تکیه زد و به فکر تجدید و احیای دولت تیموری افتاد. خواندمیر نیز در همان سال به پاس حقگزاری به خدمت مخدومزاده پیوست و به عنوان وزیر در سفر و حضر همراه وی بود^۲.

در سال (۹۲۱ ه. ق. / ۱۵۱۵ م.) میرزا محمد زمان به اتفاق امیر اردوشاه - حاکم غرجستان - متوجه بلخ شد و در همان سال آن دیار را از دست دیو سلطان، حاکم صفوی، خارج ساخت، دیری نگذشت که اختلافی میان شاهزاده و امیر اردوشاه پیدا شد و بلخ به تصرف اردوشاه درآمد. میرزا محمد زمان ناگزیر خواندمیر را برای مصالحه نزد اردوشاه فرستاد؛ اما توافقی حاصل نشد و میرزا محمد زمان هم پس از چندی او را با نیرنگ و خدعه به قتل رسانید. قوام بیگ - برادر اردوشاه - نیز پس از این واقعه، شهر بلخ را به سپاهیان ظهیرالدین محمد بابر تسلیم کرد. محمد زمان میرزا که در اهدافش شکست خورده بود، دوباره به غرجستان برگشت تا از آنجا رهسپار قندهار شود. در همه مسافرتها و درگیریها، خواندمیر شاهزاده تیموری را - که از او به نام مخدومزاده یاد می‌کند - همراهی می‌کرد؛ ولی هنگامی که محمد زمان میرزا آهنگ قندهار کرد، بسبب نداشتن ساز و برگ کافی، نتوانست شاهزاده را همراهی کند و با اجازه مخدومزاده خود در غرجستان سکنی گزید^۳.

۱. حبیب السیر، ج ۴ / ۳۹۷.

۲. ایضاً؛ ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۱۷۱ - ۱۷۵.

۳. حبیب السیر، ج ۴ / ۴۰۰ - ۴۰۳.

به نظر می‌رسد، خواندمیر بعدها به هرات برگشت و بازگشت او احتمالاً حدود سال (۹۲۷ ه. ق. / ۱۵۲۱ م.) بود که دنباله اقامتش در هرات به ظاهر تا سال (۹۳۳ ه. ق. / ۱۵۲۷ م.) به طول انجامید. در هرات غیاث الدین امیر محمد، فرزند امیر یوسف حسینی، او را به نوشتن کتابی مفصل در تاریخ ترغیب و تشویق کرد. خواندمیر جلد اول تاریخ معروف حبيب السیر را به سفارش این امیر به پایان رسانده بود که اوضاع هرات دوباره برآشفته و حامی و مشوق او - در فتنه داخلی - به دست امیر ابراهیم موصول گشته شد و نگارش کتاب چند ماه به تعویق افتاد، تا اینکه عزل و نصب جدیدی در سال (۹۲۸ ه. ق. / ۱۵۲۱ م.) به امر شاه اسماعیل صفوی در هرات صورت گرفت و درمیش خان به نیابت سام میرزا به حکومت خراسان رسید؛ سام میرزا مقام وزارت را به خواجه حبيب الله ساوجی سپرد. این وزیر دانش‌پرور از یاری و تشویق ارباب دانش کوتاهی نکرد، از جمله به تشویق همین وزیر بود که خواندمیر دوباره به نگارش تاریخ بزرگش پرداخت. او کتاب تاریخ خود را در (۹۳۰ ه. ق. / ۱۵۲۴ م.) یعنی پیش از مرگ شاه اسماعیل تمام کرد و به پاس حق شناسی، نام مخدومش - حبيب الله ساوجی - را برای عنوان کتاب برگزید و آن را حبيب السیر نامید. دو سال پس از تألیف کتاب مذکور، حبيب الله ساوجی، در زمان حکوت حسین خان - برادر درمیش خان - به دست سپاهیان طایفه شاملو از پای در آمد (۹۳۲ ه. ق. / ۱۵۲۵ م.)^۱.

خواندمیر پس از قتل حامی خود، حدود سال (۹۳۳ ه. ق. / ۱۵۲۶ م.) هرات را به قصد قندهار ترک کرد و در سال (۹۳۴ ه. ق. / ۱۵۲۸ م.) از آنجا رهسپار هند شد. او پس از گذشت هشت ماه در سال (۹۳۵ ه. ق. / ۱۵۲۸ م.) به شهر آگره رسید و با شهاب‌الدین معمایی و میرزا ابراهیم قانونی به دربار ظهیرالدین محمد بابر راه یافت. خواندمیر بزودی توجه امپراتور مغولی هند را به خود جلب کرد و از جمله مقربان او گشت. چنانکه در سال (۹۳۵ ه. ق. / ۱۵۲۹ م.) در لشکرکشی بابر به سوی بنگال وی را

۱. حبيب السیر، ج ۱ / ۴ - ۷؛ ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۲۱۵ و ۲۴۹ - ۲۵۵؛ أحسن

همراهی کرد و در «تری معینی» یا سه راه رودخانه «سرجو» و «گنگا» با او بود. خواندمیر در دربار بابر از احترام ویژه‌ای برخوردار بود، ولی مدّت کوتاهی از محبت فرمانروای هند بهره برد؛ زیرا بابر در نزدیکی شهر اگره بدرود حیات گفت (ششم جمادی الاول ۹۳۷ هـ. ق. / ۲۶ دسامبر ۱۵۳۰ م).^۱

خواندمیر، واپسین سالهای زندگی خود را در دربار همایون (۹۳۷ - ۹۶۳ هـ. ق. / ۱۵۳۰ - ۱۵۵۶ م.) سپری کرد و به دستور او قانون همایونی را نوشت که ابوالفضل علاّمی، تاریخنگار دوران جلال‌الدین اکبر، در اثر خود اکبر نامه از آن کتاب یاد کرده و بهره برده است. همایون در مواقع مختلف به دانشمندی و آگاهی خواندمیر در تاریخ و تاریخنگاری اشاره و اعتراف کرده و به خاطر احترام بیشتر، به وی لقب امیر الاخبار داده است.^۲

در سال (۹۴۱ هـ. ق. / ۱۵۳۴ م.) همایون بر ضد بهادر شاه - حاکم گجرات - لشکر کشید و در این سفر، خواندمیر را نیز با خود برد. سرزمین خشک و گرم گجرات هند و نیز مشکلات طول راه، خواندمیر سالخورده را متأثر و بیمار کرد و به نوشته همه تذکره‌نویسان هندی در همان سال درگذشت؛ ولی بداونی، تاریخنگار اکبر شاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴ هـ. ق. / ۱۵۵۵ - ۱۶۰۶ م.) بر این باور است که خواندمیر در سال (۹۴۲ هـ. ق. / ۱۵۳۵ م.) در گذشته است^۳، زیرا ماده تاریخ «شهاب ثاقب» را که در مرگ شهاب‌الدین معمایی ساخته، با سال ۹۴۲ هـ. ق. برابر است؛ بنابراین، می‌توان گفت که وی در همان سال درگذشته است. پس از مرگ وی، بنابر وصیّت خودش، جنازه او را به دهلی بردند و در جنب مزار خواجه نظام‌الدین اولیا به خاک سپردند.^۴

۱. منتخب الباب، حصه اول / ۶۴؛ مقدمه هدایت حسین بر قانون همایونی، ص ۱۷۷؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۱ / ۲۴۰.

۲. مقدمه هدایت حسین بر قانون همایونی، ص ۶۰؛ هفت اقلیم، ج ۳ / ۴۳۰.

۳. مقدمه هدایت حسین بر قانون همایونی؛ ص ۱۷۸ - ۱۷۷؛ منتخب التواریخ بداونی، ج ۱ / ۳۴۲، ۳۴۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱ / ۲۴۰؛ مفتاح التواریخ، ص ۱۴۹، ۱۵۰.

۴. تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی، مقاله دوم / ۲۱، ۲۲.

از خواندمیر دو پسر بر جای ماند: یکی امیر محمود که هیچ‌گاه به هند مسافرت نکرد و مانند پدر و جدش از مورخان بزرگ به شمار می‌رود و کتاب مستندی به نام: تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول نوشته و در آن از روزگار صفویان سخن گفته است. حسینی جنابندی که کتاب روضه الصفویه خود را در سال (۱۰۳۸ ه. ق. / ۱۶۲۷ م.) تصنیف کرده است، در فصل پایانی کتاب، درباره امیر محمود چنین نوشته است:

«از آن زمان [جنگ چالداران] تا وفات پادشاه مبرور [شاه اسماعیل اول] و ابتدای جلوس پادشاه ولی شاه طهماسب حسینی و برخی از احوال آن پادشاه جلیل القدر تا مکاوحات عبید خان در خراسان خواجه محمود نامی که دعوی فرزندی خواجه امیر می‌نموده و به قدر قدرت در تحریر اخبار تا در قید حیات بوده، کوشیده مُبَتَّ نمود و در این احوال نسخه‌ای پرداخته به اسم محمّد خان شرف الدّین اوغلی حاکم هرات...»^۱.

به نوشته محمّد هدایت حسین هندی، امیر محمود هروی در سال (۹۵۳ ه. ق. / ۱۵۴۶ م.) به تشویق محمّد خان شرف الدّین اوغلی حاکم هرات شروع به نوشتن تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول، کرد و در سال (۹۵۷ ه. ق. / ۱۵۵۰ م.)، آن را به انجام رساند و ظاهراً در حدود همان سال دیده از جهان فرو بست.^۲ کتاب مذکور را دکتر محمّدعلی جراحی و غلامرضا طباطبایی هر یک به صورت جداگانه تصحیح و منتشر کرده‌اند.

پسر کوچک خواندمیر، سیّد عبدالله بود که به همراه پدر به هند رفت. او از خردسالی به دربار جلال الدّین اکبر - امپراتور مغولی هند - راه یافت و نزد او پرورش یافت و به منصب هفتصدی رسید. از سال نهم سلطنت جلال الدین اکبر وارد خدمت نظام شد و تا آخر در همان مقام باقی ماند. صمصام الدّوله شاه‌نوازخان در باره واپسین سالهای حیات وی چنین می‌نویسد:

«اواخر سال سی و یکم او را نزد قاسم خان که به ایالت کشمیر نامور بود، فرستادند،...

۱. ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، مقدمه ص ۱، ۲.

۲. مقدمه قانون همایونی، ص XVI.

خان مذکور در همان صوبه [ولایت] به بیماری تب، سال سی و چهارم مطابق سنه (۹۹۷ ه. ق.) رخت سفر به عدم آباد بست^۱.

آثار خواندمیر

خواندمیر نویسنده‌ای پرکار بود، او از آغاز جوانی تا به هنگام مرگ، حدود چهل سال زندگی خود را وقف این کار کرد. در حالی که چندان در شرایط مناسب و مطلوبی نبود. در طی این دوره آثار گوناگون و مهمی - که بیشتر در پیرامون تاریخ است - از خود به یادگار گذاشت و هرگاه فرصت و فراغتی می‌یافت در آثار قبلی خود تجدید نظر می‌کرد. سام میرزای صفوی، در تذکره خود، از خواندمیر به عنوان شاعر نام برده است و می‌افزاید: «در معما طبعش بانگیز بود^۲»، خواندمیر در کتابهای تألیفی خود گاهی اشعاری در قالب مثنوی، قطعه و رباعی سروده و از خود با تخلص مورخ^۳ یاد کرده است. بیشترین اشعار بر جای مانده از وی شامل ماده تاریخ و مراثنی است. آثار دیگر خواندمیر در مورد رویدادهای تاریخی بوده و آنها عبارتند از:

۱ - مآثر الملوک که در سال (۹۰۳ ه. ق. / ۱۴۹۸ م.) یا قبل از آن نگاشته شده، حکایت‌هایی است بیشتر پیرامون مقررات مملکتی و امور خیریه که نویسنده آن را همراه با سخنان حکیمانه پیامبران، پادشاهان و خردمندان روزگاران گذشته به ترتیب تاریخی گردآوری کرده است، این اثر که تا روزگار سلطان حسین را در بر گرفته، به تشویق امیر علی شیر نوایی نگارش یافته و به او تقدیم شده است. این کتاب به تصحیح میرهاشم محدث چاپ و منتشر شده است^۴.

۲ - خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار: کتاب مختصری است در تاریخ عمومی که پس

۱. مآثر الامراء، ج ۲ / ۴۰۰ و ۴۰۱. ۲. تذکره تحفه سامی، ص ۱۰۸؛ هفت اقلیم، ج ۳ / ۴۳۰.

۳. قانون همایونی، چاپ هدایت حسین، ص ۱۱۸.

۴. قانون همایونی، مقدمه هدایت حسین، ص XVIII؛ خواندمیر، مآثر الملوک، به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار، و

قانون همایونی، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: رسا، ۱۳۷۲؛ تاریخ ادبیات فارسی، ص ۲۸۲؛ ادبیات فارسی

بر مبنای تألیف استوری، ج ۲ / ۵۴۸.

از مآثر الملوك تألیف شده و رخدادهای تاریخی را از زمان خلقت تا سال (۸۷۵ ه. ق. / ۱۷۰۰ م.) در برمی‌گیرد. امیر علی شیر نوایی در سال (۹۰۴ ه. ق. / ۱۴۹۸ م.) کتابخانه بزرگ خود را در اختیار خواندمیر گذاشت و به نوشته مؤلف، نگارش آن پس از شش ماه به پایان رسید و در سال (۹۰۵ ه. ق. / ۱۴۹۹ م.) به نوایی پیشکش شد. خلاصه الاخبار با «مقدمه» ای در شرح خلقت آغاز شده و در ده «مقاله» و یک «خاتمه» پایان می‌پذیرد. این اثر بعدها اساس تألیف حیب السیر قرار گرفته است. خاتمه کتاب که در توصیف هرات و ذکر احوال بعضی از معاصران اوست، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این کتاب بار نخست به همت شادروان سرورگویا اعتمادی در سال (۱۳۲۴ خورشیدی / ۱۹۴۵ میلادی) در مجله آریانا و سپس در سال (۱۳۴۵ خورشیدی / ۱۹۶۶ میلادی) به صورت کتاب مستقل در افغانستان به چاپ رسید. در سال ۱۳۷۳، بار دیگر این اثر به همت آقای میرهاشم محدث در تهران چاپ شده و گویا ایشان کتاب یاد شده را که در کابل به چاپ رسیده است، رؤیت نکرده‌اند!

۳ - حیب السیر فی اخبار افراد البشر: تاریخی است عمومی به زبان فارسی، که رشته رویدادها از آغاز تاریخ بشر تا مرگ شاه اسماعیل صفوی را در بر گرفته و می‌توان حقیقتاً آن کتاب را همان خلاصه الاخبار به صورت گسترده‌تر بشمار آورد. اثر یاد شده را نخست به حمایت غیاث الدین محمد فرزند یوسف حسینی - از رجال سرشناس هرات - تدوین کرده و پس از درگذشت وی در (۹۲۷ ه. ق. / ۱۵۲۱ م.) به تشویق کریم الدین حیب الله ساوجی حکمران کشوری هرات، نگارش آن کتاب را ادامه داده و نیز به نام همان وزیر حیب السیر نامیده و به وی پیشکش کرده است.

به نوشته استوری تحریر نخست کتاب در سال (۹۲۷ ه. ق. / ۱۵۲۰ م.) آغاز و در سال (۹۳۰ ه. / ۱۵۲۴ م.) به انجام رسیده است و در این تحریر رشته رویدادها تا

۱. مقدمه هدایت حسین بر قانون همایونی، ص ۱۹؛ مجله آریانا، س ۳ و ۴؛ خواند میر، فصلی از خلاصه الاخبار، با مقدمه و حواشی و تعلیقات گویا اعتمادی، کابل: مدیریت اطلاعات و کلتور، ۱۳۴۵؛ تصحیح آقای محدث، ص ۲۲؛

ربیع‌الاول سال (۹۳۰ ه. ق. / ژانویه ۱۵۲۴ م.) یعنی تا چند ماه پیش از مرگ شاه اسماعیل صفوی دنبال شده است، اما پس از این تاریخ نگارنده در کار خویش تجدید نظر کرده و در نتیجه جلد نخست آن گویا با سه تحریر موجود است؛ دومین تحریر آن در سال (۹۳۱ ه. ق. / ۱۵۲۵ م.) و سومین آن در سال (۹۳۵ ه. ق. / ۱۵۲۹ م.) انجام پذیرفته است. جلد دوم با دو تحریر، که دومین تحریر آن در نیمه دوم سال (۹۳۵ ه. ق. / ۱۵۲۹ م.) به انجام رسیده و جلد سوم با دو یا سه تحریر صورت پذیرفته، که در تحریر پایانی از بابر نامه نیز بهره بر گرفته است.

کتاب یاد شده در برگیرنده یک افتتاح و سه مجلد است، که هر یک از مجلدهای آن به نوبه خود به چهار بخش رده بندی شده است. حیب السیر افزون بر اشارات ارزشمند تاریخی، شرح حال شاعران، دانشمندان، خطاطان، نقاشان، موسیقیدانان، سادات و مشایخ دوران فرمانروایی تیموریان را نیز در بردارد. این کتاب چندین بار در شبه قاره هند، ایران، اروپا و روسیه... به زبان فارسی چاپ و منتشر گردیده و همچنین بخشهای مختلف آن، با توجه به اهمیتی که داشته، از سوی خاورشناسان به زبانهای اروپایی ترجمه و چاپ شده است.^۱

۴ - دستور الوزراء: این کتاب نیز دو تحریر دارد؛ نخستین تحریر آن به روزگار امیر علی شیر نوایی انجام شده، و شرح حال وزرای اسلام را تا همان دوران در بر دارد، اما در تحریر دوم که در زمان چیرگی شیبانیان بر خراسان نگاشته شده، از محمد خان شیبانی در سه مورد به عنوان «امام الزمان و خلیفة الرحمن» یاد کرده است. آخرین تاریخی که خواندمیر در این کتاب ذکر کرده است، سال (۹۱۴ ه. ق. / ۱۵۰۸ م.) می باشد، چنان پیداست که تحریر دوم را پیش از کشته شدن محمد خان شیبانی در سال (۹۱۶ ه. ق. / ۱۵۱۰ م.) به پایان برده است. تحریر اول را با نام خواجه محمود - وزیر سلطان حسین بایقرا - پرداخته و در تحریر دوم نیز نام وی را همچنان باقی گذارده است. کتاب یاد شده

۱. مقدمه شادروان استاد جلال الدین همایی بر: حیب السیر، ج ۱ / ۱۷ - ۳۴؛ تاریخ ادبیات فارسی در ایران، ج ۴ /

به همت شادروان سعید نفیسی تصحیح و به چاپ رسیده است.^۱

۵ - نامه نامی: ترسل منشیانه‌ای است مشتمل بر یک مقدمه و چند عنوان، که خواندمیر در سال (۹۲۵ ه. ق. / ۱۵۱۹ م.) نگارش آن را به پایان برده است و «منشآت لطیفه» ماده تاریخ آن است. کتاب در بردارنده شماری نامه‌های تاریخی، اسناد و فرمانهای سده نهم هجری ایران، خراسان و ماوراءالنهر می‌باشد که تاکنون به زیور چاپ آراسته نگردیده است.^۲

۶ - منتخب التواریخ: این اثر که در مقدمه تاریخ حبیب السیر به عنوان یکی از آثار خواندمیر به شمار آمده، تا این زمان به دست ما نرسیده است.^۳

۷ - جلد هفتم روضة الصفا: هنگامی که امیرخواند در سال (۹۰۳ ه. ق. / ۱۴۹۷ م.) درگذشت، خواندمیر دنباله کار نیای خود را ادامه داد. پژوهشگران بر این باورند که ظاهراً بخش کوتاه دیباچه از نگاهشده‌های امیرخواند است و سایر بخشهای کتاب از نوشته‌های خواندمیر می‌باشد که آن را از کتاب حبیب السیر نقل کرده و بر جلد هفتم روضة الصفا افزوده است. این کتاب به نام تکملة روضة الصفا نیز شهرت دارد.^۴

۸ - همایون نامه: واپسین نگاهشده خواندمیر است که آن را پس از حبیب السیر در هند به سال (۱ - ۹۴۰ ه. ق. / ۱۵۳۴ م.) به دستور همایون (۹۳۷ - ۹۶۳ ه. ق. / ۱۵۳۰ - ۱۵۵۶ م.) فرزند و جانشین ظهیر الدین محمد بابر نگاهشده و به وی پیشکش کرده است. چون در این کتاب از قوانین و بناهایی که در سرزمین هند به فرمان همایون بنیان گردیده، سخن رانده است، آن را به نام قانون همایونی هم یاد کرده‌اند.

همایون، امپراتور مغولی هند، بارها به دانشمندی خواندمیر اعتراف کرده، و به جهت

۱. مقدمه هدایت حسین بر: قانون همایونی، ص ۲۲۴ تا ۳۳۸؛ دستور الوزراء، ص ۱/ج.

۲. مقدمه هدایت حسین بر: قانون همایونی، ص ۲۲۹؛ فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی، ج ۷ (بخش ۲) /

ص ۸۷۴ - ۸۷۸ ۳. حبیب السیر، ج ۱ / ۴.

۴. مقدمه هدایت حسین بر: قانون همایونی، ص ۲۲۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴ / ۵۴۵؛ تاریخ نظم و نثر در ایران،

ج ۱ / ۲۳۹، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۴ / ۴۱۳؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲ / ۵۲۱ - ۵۴۵.

پاس داشتن و احترام از مقام وی، او را عنوان «امیر الاخبار» داده است. ابوالفضل دکنی، تاریخنگار جلال الدین اکبر، از این کتاب بهره گرفته و از خواندمیر به احترام یاد کرده است. همایون نامه نخستین بار در شبه قاره هند به تصحیح و مقدمه ارزشمند محمدهدایت حسین چاپ شده و دیگر بار همان چاپ به همت میرهاشم محدث همراه با مآثر الملوک و خاتمه خلاصه الاخبار، به صورت یک مجلد، در ایران به چاپ رسیده است.^۱

۹ - مکارم الاخلاق: خواندمیر پس از پایان بردن دو اثر نخست خود، مآثر الملوک و خلاصه الاخبار، در صدد برآمد تا کتاب دیگری درباره زندگی و آثار مادی و معنوی امیر علی شیر نوایی به وجود آورد؛ زیرا وی در سایه حمایت آن وزیر دانش‌پرور مراحل ترقی و کمال را پیموده بود. بنابر آن، جهت جبران محبت‌های پشتیبان خود، در واپسین سال‌های زندگانی امیر، مکارم الاخلاق را تألیف کرد. بیشتر هدف نویسنده در این کتاب، قدردانی و سپاسگزاری از امیر علی شیر نوایی و نیز ماندگار ساختن نام نیک و بیان خدمات ارزشمند وی بوده است.

خواندمیر در نگارش مکارم الاخلاق، به جهت پایدار ماندن خدمات ارزنده امیر علی شیر در تاریخ، بیشتر از مشاهدات خود - که به خاطر سپرده یا بر کاغذ بازنویسی کرده بود - سود برده است. اما پیش از آنکه این اثر به پایان برسد، امیر علی شیر نوایی در سال (۹۰۶ ه. ق. / ۱۵۰۰ م.) درگذشت و خواندمیر ناگزیر با افزودن شرح درگذشت حامی خود، این اثر را به سلطان حسین بایقرا، فرمانروای وقت خراسان تقدیم کرده است.

مکارم الاخلاق مشتمل است بر دو مقدمه، ده مقصد و خاتمه. نویسنده در مقدمه نخست پس از حمد و ستایش پروردگار درباره تألیف اثر و پیشکش کردن آن به سلطان حسین بایقرا سخن به بیان آورده و پس از آن در مقدمه دوم به ذکر مکارم اخلاق و ذکر

۱. خواندمیر، قانون همایونی، مسمتی به: همایون نامه، تصحیح محمدهدایت حسین، کلکته: ۱۳۵۹ ه. / ۱۹۴۰ م،

مقدمه ص ۳۳۳ تا XXXVI: تاریخ ادبیات فارسی، ۲۸۳؛ نیز تصحیح آقای محدث ص ۲۲.

ولادت امیر علی شیر پرداخته. وی در این بخش باختصار به ذکر رویدادهایی که در طول تاریخ در هفدهم رمضان روی داده است، می‌پردازد، تا بدین گونه به تاریخ ولادت امیر علی شیر نوایی رنگ و بوی مذهبی بخشد و آن را مبارک و میمون بنمایاند.

مقصد اول با مطلبی در منزلت عقل و ادراک شروع شده، که نویسنده پس از بیان شرف عقل و ادراک به توصیف دانش و درک امیر پرداخته و نقش او را در رخدادهای تاریخی تبیین داشته است.

پژوهش در این مقصد نشانگر آن است که خواندمیر هنگام نگارش مکارم الاخلاق به الذریعة الی مکارم الشریعة^۱، نگاشته راغب اصفهانی توجه بسیاری داشته و از آن بهره برده است؛ چه راغب در باب اول فصل ثانی کتاب خود در فضیلت عقل، و در باب دوم از انواع عقل سخن رانده و سپس به توصیف عقل غریزی پرداخته است. خواندمیر در نگارش مقصد اول به احادیثی که علامه راغب در اثر خود یاد کرده، استناد جسته است و در حکایت اول از رویدادهایی سخن گفته که دلالتی به عقل غریزی امیر علی شیر دارد. در مقصد دوم، نخست به توصیف فضیلت علم و مرتبه علما در جامعه اسلامی پرداخته، آنگاه از دوران تحصیل امیر علی شیر در هرات، سمرقند و پیوستن وی به دربار سلطان حسین بایقرا سخن گفته و در پایان از پایه‌گذاری مدرسه‌ها و نیز فهرست کتابها و آثاری که دانشمندان و نویسندگان روزگار وی به نام امیر علی شیر نوایی تصنیف کرده‌اند، نام برده است.

مقصد سوم به بیان فضیلت شعر و عظم شأن شعرا، اختصاص دارد. این بخش در برگیرنده سه نامه از نورالدین عبدالرحمان جامی به امیر علی شیر و هم شماری از معماهای وی می‌باشد و نویسنده در خاتمه به فهرست آثار منظومی بسنده می‌کند که به نام نامی آن حضرت شرف اتمام یافته است. فحوای مطالب چنان می‌نمایند که خواندمیر در هنگام نگارش مقصد سوم به روضه هفتم بهارستان^۲، عبدالرحمان جامی نظر داشته است. مقصد دوم و سوم از دیدگاه کتاب‌شناسی و اخوانیات می‌تواند منبع

۱. الذریعة الی مکارم الشریعة، ص ۱۲۳ - ۱۲۷. ۲. بهارستان، ص ۸۹ - ۱۰۹.

بسیار ارزشمندی به شمار آید.

خواندمیر مقصد چهارم را به ذکر فضیلت انشا و بیان منزلت افاضل سخن آرا اختصاص داده. وی نخست آثار منشور امیر علی شیر را برشمرده، پس از آن به نقل نامه امیر علی شیر به خواجه افضل الدین محمد و خواجه شهاب الدین عبدالله پرداخته تا ممارست حامی خود را در فن انشا به خواننده بنمایاند، و در پایان، با اندک شرح و توضیح، آثار منشوری را که به امیر اهدا شده است، ارائه می‌کند.

مقصد پنجم که نویسنده آن را در بیان انداختن ذخایر عقبی و اعراض از دنیا و مافیها نامیده، از آثار صوفیانه‌ای که در محضر عبدالرحمان جامی مطالعه کرده و آثاری که جامی به نام امیر علی شیر نگاشته است، اشاره می‌کند. در پایان از سخاوت امیر در امور خیریه مانند ساختن خانقاهها، رباطها، حوضها، حمامهای همگانی در خراسان سخن گفته و هر کدام را با جای و مکان آن مشخص می‌کند. این بخش در شناخت آثار سده نهم هجری بسیار ارزشمند است، زیرا بخش فراوانی از این دست آثار تاکنون از بین رفته و در لابلای برگهای تاریخ بجز نام، هیچ چیز دیگری بر جای نمانده است.

در مقصد ششم نویسنده به بیان رعایت ارکان شریعت حضرت رسالت می‌پردازد و از بنا و مرمت مسجدها - که به دستور امیر علی شیر صورت پذیرفته - با اندک شرح یاد می‌کند و آن را جزئی از وظایف دینی و نیک امیر برمی‌شمارد. این بخش شامل متن نامه سلطان حسین بایقرا خطاب به امیر علی شیر است که جهت مسافرت حج و زیارت خانه خدا برایش فرستاده. همچنین متن یک نشان راه که در سال ۹۰۵ ه. ق، بمناسبت یاد شده، صادر گردیده است. چون نویسنده بیشتر به رویدادهای تاریخی توجه دارد، در این بخش به استیلای محمد خان شیبانی و یورش احتمالی وی به خراسان اشاره می‌کند.

مقصد هفتم به رأفت و رحمت و هشتم به فضیلت و تواضع اختصاص یافته است نویسنده ضمن تمثیل به حکایتها و داستانهای پندآمیز از دلسوزی و فروتنی امیر سخن می‌راند.

خواندمیر در مقصد نهم از جود و سخاوت امیر علی شیر نوایی به سلطان،

شاهزادگان، امیران و سایرین سخن گفته و در مقصد دهم از لطایف و مطایبات پندآمیز امیر علی شیر نوایی سخنانی را ارائه داشته.

خاتمه کتاب شامل دو بخش است؛ در پاره نخست ضمن حکایت، به پیوند نزدیک امیر علی شیر با خواجه عبیدالله احرار اشاره نموده، و در پاره دوم به انتقال مقرب الحضرت سلطانی به جهان جاویدان از عالم فانی پرداخته و با آوردن ماده تاریخی که شاعران، و نیز خود او، درباره مرگ امیر علی شیر نوایی سروده‌اند، کتاب را به انجام برده است.

ابیات و مصراع‌هایی که در ضمن متن داستانها آمده است، به گونه‌ای گزینه گردیده که با محتوای داستانهای منثور کاملاً هماهنگی داشته، و دیگر هدف نویسنده از ارائه این امر توجه دادن خواننده بوده نه صرفاً آراستن متن.

بدانگونه که فحوای موضوع و مضمون اثر می‌نمایاند، مکارم الاخلاق تنها شرح احوال امیر علی شیر - که بر پایه سیر رویدادهای تاریخی تنظیم شده باشد - نیست، بلکه اثری ادبی - تاریخی است که نویسنده بتفصیل درباره جنبه‌های زندگانی و روزگار پشتیبان خویش سخن رانده و در عین اختصار، دربرگیرنده اطلاعاتی است که در دیگر آثار دوران یاد شده وجود ندارد. این اثر می‌تواند منبع ارزشمندی جهت بررسی و پژوهش در تاریخ ادبی - اجتماعی پایان دوران تیموریان به شمار آید.

نخستین کسانی که از نسخه خطی مکارم الاخلاق بهره‌مند شده‌اند، دکتر سید محمد عبدالله، دانشمند هندی است که شرح احوال امیر علی شیر نوایی را نگاشته و در شماره ۳۶ «اورینتل کالج میگزین» در لاهور به چاپ رسانده است. مقاله یاد شده در همان سال به وسیله شادروان گویا اعتمادی به فارسی برگردانده شده و در مجله ادبی کابل منتشر گردیده است^۱، همین ترجمه دیگر بار در سال (۱۳۴۶ ش. / ۱۹۶۷ م.) به پیوست کتابی به نام امیر علی شیر نوایی (فانی) - به مناسبت بزرگداشت پانصد و بیست و پنجمین سال تولد امیر علی شیر نوایی، به کوشش یعقوب واحدی جوزجانی - از سوی انجمن تاریخ

افغانستان انتشار یافته است.

آقای تورخان گنجه‌ای، متن مکارم الاخلاق، نسخه موزه بریتانیا را در سال (۱۳۵۸ ش. / ۱۹۷۹ م.) به صورت عکسی از سوی اوقاف گیب انتشار داده است؛ وی در ضمن هشت صفحه دیباچه‌ای که به زبان انگلیسی بر کتاب یاد شده نگاشته، پاره‌ای از مطالب که به نظر وی نادرست می‌نموده، شکل درست آن را ارائه داده و در پایان، فهرست اعلام، اماکن و نام کتابهایی که در متن مکارم الاخلاق آمده است، به طور جداگانه آورده است.

متن موجود در موزه بریتانیا، دیگر بار در سال (۱۳۶۰ ش. / ۱۹۸۱ م.) به حروف سربی به همت عبدالغفار بیانی از سوی وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان منتشر شده است، چنین پیداست که آقایان تورخان گنجه‌ای و عبدالغفار بیانی در یک زمان به انتشار کتاب مذکور اقدام کرده‌اند.

تصحیح کتاب حاضر بر پایه دو نسخه صورت گرفته است: نسخه نخست، که با رمز «اساس» نموده شده، در موزه بریتانیا به شماره Add 7669 نگهداری می‌شود^۱. نسخه مذکور با لطایف نامه سلطان محمد فخری هروی در یک مجلد بوده و به وسیله محمدبن حمزه الحسینی در سال (۹۶۵ ه. ق. / ۱۵۵۸ م.) کتابت شده است. نسخه دیگر که متعلق به شادروان خال محمد خسته بوده، از روی نسخه مکتوب به سال (۱۰۷۸ ه. ق. / ۱۶۴۷ م.) استنساخ گردیده که با رمز «کا» مشخص شده است. همچنین، نظرات آقایان تورخان گنجه‌ای ذیل نام خود ایشان و عبدالغفار بیانی با رمز «چ» در پایان همان صفحه نشان داده شده و افزوده‌ها را در میان [دو قلاب] آورده است.

در بخش تعلیقات تا حدّ توان تلاش بر آن بوده است تا اعلام و اماکن مهمّ تاریخی، با توجه به منابع موجود شرح داده شود. بهر حال، با همه تلاشی که در تصحیح کتاب، دیباچه و تعلیق آن انجام شده است، بی‌تردید از کاستیها خالی نخواهد بود. در پایان از سروران ارجمند، بویژه آقای عبدالحسین مهدوی که کتاب را مورد مطالعه قرار داده و نیز

۱. فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه موزه بریتانیا، لندن: ۱۸۷۹ م. جلد اول / ۳۶۵ - ۳۶۷.

این جانب را از رهنمودهای سودمند خویش بهره‌مند ساختند، کمال امتنان و سپاس دارم؛ همچنین از آقای اکبر ایرانی مدیر مرکز نشر میراث مکتوب که موجبات چاپ کتاب را فراهم آورده‌اند، متشکر و سپاسگزارم. أسئَلُ اللهَ العَظِيمَ أنْ یَجْعَلَ نِیَّتِي خَالِصَةً لَوَجْهِهِ وَأَنْ یَکُونَ هَذَا الکِتَابُ مِنَ العِلْمِ الَّذِي یُنْتَفَعُ بِهِ وَأَنْ یُکْتَبَ الأَجْرُ وَالثَّوَابُ لِجَامِعِهِ وَمُحَقِّقِهِ وَمُرْتَبِهِ وَنَاشِرِهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ المُجِیبُ وَصَلَّى اللهُ عَلَی سَیْدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَی آلِهِ أَجْمَعِینَ.

محمد اکبر عشیق

۷۶ / ۱ / ۲۴